

نقد مقاله:

«روایت زنانه از جنگ: تحلیل انتقادی کتاب خاطرات د/»^۱

محمد غفاری

دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی، دانشگاه شیراز

مقاله «روایت زنانه از جنگ: تحلیل انتقادی کتاب خاطرات د/» تألیف محمدرضا جوادی یگانه (دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران) و سید محمدعلی صحفی (کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران) قابلیت تبدیل شدن به مقاله‌ای خوب را داشته؛ اما به دلایلی چنین اتفاقی نیفتاده است. آن‌گونه که در مقدمه مقاله آمده، هدف نویسندگان دراصل، تحلیل انتقادی گفتمان رمان (با کتاب خاطرات) د/: *خاطرات سیده زهرا حسینی* نوشته سیده اعظم حسینی با استفاده از الگوی پیشنهادی نرم‌ن فرکلاف و با توجه به شیوه بازنمود نقش‌های جنسیتی بوده است. با این حال، همین‌طور که خواندن مقاله را ادامه می‌دهیم، کمتر اثری از چنین تحلیلی می‌یابیم.

نخست آنکه، در این مقاله دربرابر اصطلاح انگلیسی *critical discourse analysis* "CDA) نویسندگان به پیروی از بسیاری پژوهشگران و مترجمان دیگر از عبارت «تحلیل گفتمان انتقادی» استفاده کرده‌اند. صورت درست این اصطلاح «تحلیل انتقادی گفتمان» یا «گفتمان‌کاوی انتقادی» است؛ زیرا «انتقادی» صفت «تحلیل» است نه «گفتمان». اگر از «گفتمان‌کاوی» استفاده کنیم (به‌قیاس «روان‌کاوی» دربرابر *psychoanalysis*)، به‌آسانی می‌توانیم اسم فاعل، صفت و قید هم از آن بسازیم؛ یعنی «گفتمان‌کاو» و «گفتمان‌کاوانه» و این در خیلی موارد کار ما را آسان‌تر خواهد کرد.

افزون بر این، در عنوان مقاله، این اصطلاح به شکل کامل نیامده است و عبارت «تحلیل انتقادی» خواننده را گمراه می‌کند. حال، پردازیم به خود مقاله. در پایان بخش «مقدمه»، نویسندگان پرسش‌های اساسی پژوهش خود را چنین فرمول‌بندی کرده‌اند:

مقاله حاضر بر آن است تا گفتمان درونی [۹] کتاب *د* را - که به نظر می‌رسد با گفتمان جامعه [کدام گفتمان جامعه؟] نیز در ارتباط است [مگر می‌شود گفتمانی با گفتمان‌های دیگر جامعه ارتباط نداشته باشد؟] با تکیه بر نظریه و روش فرکلاف بررسی و تحلیل کند. سؤال اصلی این مقاله، چگونگی بازنمایی نقش‌های جنسیتی در خاطرات *د* است و اینکه نویسنده برای فاصله گرفتن از گفتمان قالب جامعه درباره نقش‌های زنان چه روش‌هایی را درپیش گرفته و در این راه تا چه اندازه موفق بوده است. به عبارت دیگر، آیا *د* کتابی است که از گفتمان مردانه فاصله گرفته و فرهنگ عینی زنانه‌ای را ساخته یا این کتاب نیز در فرایند گفتمان سنتی گرفتار آمده است (۸۷).

به نظر می‌رسد این پرسش‌ها (با این فرمول‌بندی) به حوزه نقد فمینیستی یا جنسیتی مربوط باشند نه به حوزه گفتمان‌کاوی انتقادی. پرسش آخر هم به این نقد جنبه‌ای پس‌اساختارباورانه^۲ و ساخت‌گشایانه^۳ (واسازانه) می‌دهد. بهتر بود پرسش‌ها طبق اصول نظریه فرکلاف (تحلیل سه‌مرحله‌ای / سه‌بعدی / سه‌سطحی) بازنویسی می‌شدند که مقاله ادعا می‌کند آن را برای تحلیل این متن به کار گرفته است.

در ادامه مقاله، بخش «روش تحقیق» (حدود یک صفحه) را می‌توان حذف کرد، بدون اینکه ساختار یا محتوای مقاله آسیب ببیند؛ زیرا همین مطالب در جاهای دیگر ذکر شده‌اند. دو بخش بعدی، «اعتبار و پایایی» (حدود یک صفحه) و «خلاصه داستان» (یک صفحه) نیز کاملاً زائدند. در بخش «روش تحقیق» نویسندگان آورده‌اند: «با توجه به متن کتاب *د* به بررسی زبان‌شناختی جمله‌ها و کلمات خواهیم پرداخت [تکرارها، چینش‌ها و بازنمود عاطفی جمله‌ها در این بخش مورد توجه خواهد بود.]» (۹۲). اما در عمل، در بخش «یافته‌های تحقیق» (یا همان «بحث و بررسی»)، کاوش ظاهراً انتقادی ایشان در سطح متن (سطح نخست طبق الگوی سه‌سطحی فرکلاف) صرفاً به

کلی‌گویی‌های نسبتاً بی‌ربطی مانند این نمونه منحصر شده است: «در کنار توصیف‌های راوی، بیان احساسات او نقش اصلی را در ساختن جمله ایفا می‌کند. راوی در کنار صحنه‌های بسیار تلخی که با تمام جزئیات آن‌ها را شرح می‌دهد، احساسات خود را هم از دیدن آن‌ها بیان می‌کند.» (۱۰۰). تحلیل نویسندگان در این قسمت هیچ ارتباطی با گفتمان‌کاوی انتقادی ندارد و در نهایت، می‌توان آن را با تسامح، ذیل نقد فمینیستی قرار داد. گفتمان‌کاوی انتقادی در این سطح یا مرحله از تحلیل فرکلافی، بر ویژگی‌های «زبانی» متن تمرکز دارد و آن‌ها را با تکیه بر مفهوم‌های زبان‌شناسی تحلیل می‌کند؛ مفهوم‌هایی از قبیل مجهول‌سازی^۴ (جمله‌های مجهول در برابر جمله‌های معلوم)، گذرایی یا ناگذرایی فعل‌ها (فعل‌های لازم در برابر متعدی)، اسم‌گردانی^۵ (کاربرد اسم یا گروه اسمی به جای فعل، صفت و جز آن)، حالت‌مندی^۶ (= حالت‌نمایی / وجه‌مندی)، استعاره‌ها، نقش میان‌کسانی یا بینافردی^۷ زبان و غیره. برخی از این موارد کنشگری یا کنش‌پذیری افراد مورد اشاره در متن را نشان می‌دهند؛ برخی دیگر بر میزان پای‌بندی یا اعتقاد گوینده به گفته خود دلالت دارند؛ برخی نیز دیدگاه گوینده متن درباره دیگران و رابطه او را با آنان آشکار می‌کنند. در مجموع، با بررسی این جنبه‌های زبان متن است که می‌توان مناسب‌ترین متن را با واقعیت‌ها یا ایدئولوژی‌های اجتماعی مشخص کرد. از این قبیل تحلیل‌ها در این بخش مقاله اصلاً خبری نیست و این برخلاف ادعای نویسندگان در بخش «مقدمه» است.

همچنین، نویسندگان در همان بخش مقاله نوشته‌اند: «خاطرات کودکی - که همراه با وسواس و ظرافت‌های زیادی بیان می‌شود - اغلب قطعیت را در خود دارد. در کنار این موضوع، بیان احساسات به طرز چشمگیری روایت را زنانه می‌کند.» (۹۹). صرف‌نظر از بدساخت‌بودن جمله نخست این قطعه، معلوم نیست سرانجام گفتمان کتاب د/ پا از نقش‌ها و ویژگی‌های زنانه کلیشه‌ای فراتر می‌گذارد یا آن‌ها را بازتولید و تکرار می‌کند. این تناقض یا باید به لحاظ منطقی برطرف شود یا در چارچوب نظریه‌های پس‌اساختارباور توجیه شود. شاید بهترین توجیه این باشد که این گفتمان سعی دارد ساختارهای اجتماعی را تغییر دهد (گفتمان مقاومتگر)؛ اما در عین حال، متأثر از ساختارهای غالب جامعه و منعکس‌کننده و بازتولیدکننده آن‌ها هم هست. این توجیه

بر مبنای نظریه‌های خود فرکلاف و دیگر گفتمان‌کاوه‌های انتقادی است: گفتمان‌ها هم بر سازه‌اند و هم برساخته.

در آغاز بخش «پرکتیس گفتمانی» (سطح دوم تحلیل طبق الگوی فرکلاف) آمده است:

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، پرکتیس گفتمانی به تولید و مصرف متن مورد نظر اشاره دارد. در این مرحله، می‌توان میان گفتمانی‌ت متن را مورد توجه قرار داد؛ به این معنا که متن در چه موضوع و ژانری تولید شده و رابطه آن با دیگر متون این موضوع چگونه است (۱۰۱).

با وجود این، در این قسمت تحلیل، به شرایط تولید و انتشار متن مورد نظر اشاره نشده است. پیش‌تر، نویسندگان به پرفروش بودن کتاب *د* و اقبال خوانندگان به آن اشاره‌ای گذرا کرده بودند. بهتر بود در این بخش چگونگی مصرف شدن آن در جامعه (مانند کالایی فرهنگی) و برخورد خوانندگان با این اثر و دریافت(های)/ تفسیر(های) آنان نیز بحث می‌شد؛ زیرا همان‌طور که خود نویسندگان توضیح داده‌اند، یکی از جنبه‌های کردار گفتمانی چگونگی دریافت یا مصرف متن در جامعه است (جنبه‌های دیگر: تولید متن، توزیع آن در جامعه، و بینامتنیت یا میان‌متنیت^۸). در ضمن، میان‌گفتمانی (یا بیناگفتمانی^۹) با میان‌متنیت فرق می‌کند. مقوله مورد نظر نویسندگان در این بخش «میان‌متنیت» است؛ یعنی بررسی مناسبت متن با دیگر متن‌های متعلق به آن ژانر یا متن‌نوع. «میان‌گفتمانی» - بررسی رابطه گفتمان مورد نظر با دیگر گفتمان‌های جامعه - معمولاً در سطح کردار اجتماعی مطرح می‌شود (سطح یا بعد سوم تحلیل در الگوی فرکلاف).

در بخش «پرکتیس اجتماعی» (سطح سوم تحلیل طبق الگوی فرکلاف)، به بافت گسترده‌تر اجتماعی - فرهنگی این گفتمان اشاره‌ای نشده و بررسی نقش زنان به ژانر خاطرات جنگ محدود شده است. گفتمان‌کاوه انتقادی در این مرحله از تحلیل خود، باید به رابطه رویداد ارتباطی / کردار گفتمانی با نظم گفتمانی مرتبط با آن پردازد و نیز به ساختارها و روابط اجتماعی - فرهنگی غیرگفتمانی‌ای (= فیزیکی‌ای) که در برساختن آن کردار گفتمانی نقش داشته‌اند. البته، نویسندگان به نظریه‌های فمینیستی و

نقش‌های کلیشه‌ای زنان اشاره‌ای مختصر کرده‌اند که باید با تفصیل و ژرف‌کاوی بیشتری بحث و بررسی می‌شد.

در بخش «نتیجه‌گیری» - که نام آن قاعداً باید «نتیجه» باشد - نویسندگان خطاها و تناقض‌های پیشین خود را تکرار کرده‌اند. اما همان‌گونه که اشاره شد، تحلیل‌های نویسندگان ارتباط چندانی با روش گفتمان‌کاوی انتقادی ندارند. در تحلیل سطح متن، نویسندگان به هیچ‌وجه از روش‌های تحلیلی زبان‌شناختی استفاده نکرده‌اند. ایشان سطوح دوم و سوم تحلیل را نیز با هم خلط کرده‌اند و افزون‌بر این، تحلیل‌هایشان را نمی‌توان «گفتمان‌کاوی انتقادی» به‌شمار آورد.

در پایان مقاله، نویسندگان دستاورد پژوهش خود را چنین توضیح داده‌اند:

[...] *دا* آمیزه‌ای از مردانگی و زنانگی را در خود جای داده است. گفتار *دا* زنانه و کردار آن مردانه است. کنش‌های مردانه راوی این اثر را از سویی به فرهنگ عینی مرتبط می‌کند و در آن جای می‌دهد و از سوی دیگر به ویرانی مردانگی منجر می‌شود. مردی که نقش‌های خود را به زن واگذار کرده است. *دا* کتاب خاطرات زنی است که پا به دنیای مردان گذاشته و نقش‌های آنان را یکی پس از دیگری به‌دست گرفته است و حال نیز به زبان مردانه ورود می‌یابد و سعی دارد زبانی دیگر خلق کند. زبانی که با به‌دست آوردن جایگاه مردانه همراه با گفتاری زنانه به خود تشخیص می‌بخشد (۱۰۹).

در متن بالا، آیا «*دا*»ی دوم به نام شخصیت *دا* اشاره دارد؟ زیرا اصولاً، افراد گفتار و کردار دارند نه کتاب‌ها. اگر چنین است، قاعداً این نام اینجا نباید به‌صورت سیاه و ایرانیک نوشته می‌شد. به هر حال، بعید است خواننده از این جمله گنگ چیزی دریابد. همچنین، گزاره «گفتار *دا* زنانه و کردار آن مردانه است» باید در چارچوب نظریه گفتمان‌کاوی انتقادی و با کاربرد نظریه‌های فمینیستی و جنسیت‌محور توجیه شود؛ یعنی در قالب تحلیل میان‌گفتمانی در سطح سوم تحلیل در الگوی فرکلاف (کردار اجتماعی). جمله چهارم این قطعه هم بی‌معناست. احتمالاً این جمله دنباله جمله پیشین بوده است که در این صورت باید با ویرگول از آن جدا شود نه با نقطه (برخی نویسندگان گاه به‌غلط در این مورد از نقطه‌ویرگول استفاده می‌کنند که البته نمونه آن

در مقاله مورد نظر ما هم به چشم می‌خورد). همین حالت در واپسین جمله این قطعه هم مشاهده می‌شود («... زبانی دیگر خلق کند. زبانی که...»). برای «نقش» هم فعل «به‌دست گرفتن» به کار رفته که غلط است؛ نقش را معمولاً به‌عهد می‌گیرند نه به‌دست. بررسی ایرادهای نگارشی این مقاله در این مجال نمی‌گنجد. مشت نمونه خروار.

در این بررسی کوتاه، به جنبه‌های کلی مقاله پرداختیم و گرنه این مقاله ایرادها و تناقض‌های محتوایی جزئی‌تری هم دارد که نیازی به مطرح کردن آن‌ها نیست. همان‌گونه که در آغاز نوشته خود بیان کردیم، این مقاله قابلیت تبدیل شدن به مقاله‌ای ارزشمند و جالب را دارد، به این شرط که نویسندگان بخش تحلیل آن را کاملاً بازنگری و بازنگاری کنند. قوت مقاله اتخاذ رویکردی است نسبتاً نو به متنی بحث‌برانگیز که تاکنون نقد و تحلیل اصولی از آن صورت نگرفته است؛ اما ضعف آن این است که نویسندگان به وعده خود در ابتدای مقاله عمل نمی‌کنند؛ یعنی ایشان در بخش نظری آغاز مقاله از گفتمان‌کاوی انتقادی دم می‌زنند؛ ولی در بدنه مقاله فقط نوعی تحلیل درون‌مایه‌ای کلی می‌بینیم که گاه با نقد فمینیستی یا جنسیتی پهلو می‌زند.

محمود فتوحی (۱۳۹۲)، سردبیر مجله *نقد ادبی*، در یادداشت خود بر همان شماره مجله با عنوان «نقدهای نیمه‌کاره‌ای که به انتشار نمی‌رسند!» (تأکید از من است) می‌نویسد: «سهم مقاله‌های نظری که برای فضای فرهنگی امروز ما ضرورت حادی دارد، بسیار اندک است. نقدهای عملی نیز عموماً از سبک واحد و سیاق مشابهی پیروی می‌کنند. [...] تمام این نقدها یک ساختار کلیشه‌ای دارند؛ به این صورت که «بخش نظری مقاله اغلب حاوی مطالبی است که بارها در کتاب‌ها و مقالات فارسی به تکرار نوشته شده است [...]؛ بخش «بحث و بررسی» این مقاله‌ها نیز] مشتمل است بر تکرار مطالب مقدمه و بخش نظری که با چند مثال و نمونه از اثر مورد بررسی همراه می‌شود.» (۷). شگفت آنکه مقاله مورد بحث در نقد حاضر در زمره مقاله‌های نیمه‌کاره‌ای نیز که فتوحی به آن‌ها اشاره می‌کند نمی‌گنجد؛ زیرا همان‌گونه که توضیح دادیم، نویسندگان آن حتی نظریه معرفی شده در ابتدای نوشته خود را درست در تحلیل و نقد متن مورد نظرشان به کار نبرده‌اند. پس با این وصف، این مقاله دو مرحله از نقد آرمانی یا حقیقی دور می‌شود (یادآور ایده «تقلید» یا «محاکات» افلاطون). امید است در

آینده سردبیران و ارزیابان مجله‌های علمی - پژوهشی در گزینش مقاله‌های انتشارپذیر دقت بیشتری کنند تا کمتر شاهد پذیرش و انتشار این قبیل پژوهش‌های سطحی و کم‌مایه در مجله‌های دانشگاهی فارسی باشیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدرضا جوادی یگانه و سید محمدعلی صحفی، «روایت زنانه از جنگ: تحلیل انتقادی کتاب خاطرات دا»، فصلنامه علمی - پژوهشی *نقد ادبی*، س ۶، ش ۲۱ (بهار ۱۳۹۲)، صص ۸۵-۱۱۰.

2. poststructuralist
3. deconstructive
4. passivization
5. nominalization
6. modality
7. interpersonal
8. intertextuality
9. interdiscursivity

منابع

- جوادی یگانه، محمدرضا و سید محمدعلی صحفی (۱۳۹۲). «روایت زنانه از جنگ: تحلیل انتقادی کتاب خاطرات دا». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۶، ش ۲۱. صص ۸۵-۱۱۰.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۲). «یادداشت سردبیر: نقدهای نیمه‌کاره‌ای که به انتشار نمی‌رسند!». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۶، ش ۲۱. صص ۷-۸.
- Fotouhi, M. (2013). "Editor's Note". *Literary Criticism Quarterly*. Yr. 6. No. 21. Pp. 7- 8.
- Javadi Yegane, M.R. & M.A. Sohofi (2013). "Discourse Analysis of Imposed War Memories: A Case study of *Da Memory*". *Literary Criticism Quarterly*. Yr. 6. No. 21. Pp. 85- 110.